الزرّافۀ زوزو

«زوزو» زرافه ای بود که به خاطر گردن درازش در بین حیوانات معروف بود. همه ی حیوانات کوچک از او می ترسیدند درحالیکه او بسیار مهربان بود. چون حیوانات کوچک هنگامی که می دیدند او در جنگل حرکت می کند، از گردن او که خم می شد می ترسیدند؛ تصورشان این بود که گردن او بر سرشان (روی آنها) می افتد. او به خاطر گردن درازش خرگوش و لاکپشت های کوچکی را که از کنارش رد می شدند نمی دید. او اگر در بوستان زیبایی قدم بگذارد گُل ها را لِه می کند و با این کارش پروانه و زنبور عسل را عصبانی می کرد.

حیوانات با اینکه زرافه مهربان بود از کارهایش به تنگ آمده بودند. زمانی که «زوزو» دانست که حیوانات از او متنفرند، ناراحت شد و شروع به گریه کردن نمود؛ زیرا او آنها را دوست داشت درحالیکه آنها او را باور نداشتند.

و در یکی از روزها «زوزو» طوفانی شنی را دید که به سرعت به سمتشان می آید. فقط او می توانست آن طوفان را ببیند، زیرا حیوانات دیگر با قد کوتاهشان قادر به دیدن طوفان نبودند. «زوزو» فریاد زد تا به حیوانات هشدار دهد که فرار کنند. حیوانات نیز حرفش را گوش دادند و قبل از اینکه طوفان خانه هایشان را ویران کند، در خانه ها و غارهایشان و کُنده های درختان مخفی شدند. و بعد از اینکه طوفان تمام شد، حیوانات از «زوزو» معذرت خواهی کردند و اعتراف کردند که در باره ی «زوزو» در اشتباه بودند. از آن پس

زوزو دوست نزدیک آنها به شمار رفت و زندگی ای سرشار از خوشبختی و سعادت داشت.